

بساها



آنتونیو دی بندتو
ترجمہ میلا زکریا

WWW.SOBOR.COM



فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۷	[I] سال ۱۷۹۰
۱۳۱	[II] سال ۱۷۹۴
۲۰۵	[III] سال ۱۷۹۹

یادداشت مترجم

درباره آنتونیو دی بندتو و ساما

آنتونیو دی بندتو در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۲ در مندوسا، شهری کوچک واقع در کوهپایه‌های رشته کوه آند در غرب آرژانتین و نزدیک مرز شیلی، به دنیا آمد. همان‌جا مدرسه رفت، و در سال ۱۹۴۵ دانشکده حقوق را رها کرد و در روزنامه لوس آندس، معتبرترین روزنامه مندوسا مشغول به کار شد. پس از چهار سال دبیر ادب و هنر روزنامه شد، و از مدتی بعد، بی آنکه سردبیر شده باشد، عملاً تمام وظایف سردبیری را به عهده گرفت. دی بندتو تا زمان بازداشتش در ۱۹۷۶، خود را روزنامه‌نگاری می‌دانست که در اوقات فراغتش به داستان‌نویسی می‌پردازد.

دی بندتو در عرصه ادبی آرژانتین غریبه نبود. گام‌هایی گام به گام به بونوس آیرس سر می‌زد، و بسیاری از نویسندگان مطرح آنجا را می‌شناخت و با آنها مراوده داشت. با این حال و به‌رغم نقدهای مثبت تا درخشانی که اغلب آثارش دریافت می‌کردند، نام او در مباحث ادبی آرژانتین بسیار کم‌رنگ بود. خوان خوزه سائر، دو دهه پس از انتشار *ساما*، در مطلبی تحسین‌آمیز که درباره این رمان نوشته، بر این گفته آبلاردو آریاس صحه می‌گذارد که اگر دی بندتو کتاب‌هایش را جای مندوسا در پاریس نوشته بود شهرتی جهانی پیدا کرده بود. او می‌نویسد اگر منتقدان اسپانیایی‌زبان، به جای کتاب‌های پرفروش و پرتیراژ، از کتاب‌های خوب، کتاب‌هایی که مایه رهایی از زمانه

خویش‌اند و نه آن‌ها که به هر قیمت مطابق سلاقی معاصر می‌مانند، ساما از همان اول جایگاهی را که شایسته‌اش بود و حالا دیر هنگام، بی‌هیاهو و غیر قابل توقف دارد پیدا می‌کند، به دست آورده بود.

کتاب اولش، مجموعه داستان *دنیای حیوانی* (۱۹۵۳) برنده جوایز معتبری شد، از جمله جایزه انجمن نویسندگان آرژانتین (SADE) که خورخه لوئیس بورخس عضو هیأت داورانش بود. بورخس بعدها هم جسسته‌وگریخته در معرفی آثار بعدی دی بندتو از او تعریف می‌کرد. با این حال او به طرز عجیبی از ویتترین و مباحثات ادبی سطح بالا در آرژانتین غایب بود، مسأله‌ای که عموماً به دلیل غیبت فیزیکی او از پایتخت و اصرارش به ادامه «تبعید خودخواسته‌اش» به مندوسا (دی بندتو تمام عمرش را در مندوسا به سر برده بود بنابراین تبعید کلمه درستی نیست!) و همچنین تفاوت جهت کارهایش با جریان‌های ادبی غالب آن دوره بود.

در سال‌های میانی قرن بیستم ادبیات آرژانتین، یعنی فضای ادبی بوئنس آیرس، به شدت تحت تأثیر خورخه لوئیس بورخس بود. گرایش‌های مدرنیستی و سلیقه جهانی او، که سال‌ها در حاشیه و اقلیت مطلق جریانات ادبی آرژانتین قرار داشت، بالاخره مقبولیت عمومی به دست آورده بود. او در سخنرانی تعیین‌کننده‌اش در سال ۱۹۵۱، «سنت و نویسنده آرژانتینی»، به کلی وجود سنت نوشتاری را نفی کرده و در عوض فرهنگ غرب را به عنوان چهارچوب مرجع به رسمیت شناخته بود. دی بندتو هم، هرچند تمایلات ناحیه‌گرایانه داشت، در جوانی از مسئولان انعطاف‌ناپذیر مؤسسات فرهنگی شهرستان‌ها می‌نالید و البته، مانند بسیاری از نویسندگان جوان به بورخس همچون راهنما و مرشد نگاه می‌کرد. دو کتاب اول دی بندتو کاملاً مدرنیستی‌اند، و *ساما* و آثار بعدی هم، هرچند رنگ و بوی محلی دارند نگاهشان از نگاه جهانی فاصله چندانی ندارد. دی بندتو در مصاحبه‌ای که اندکی پیش از مرگش انجام داد ادبیات خیالی را به همراه ابزاری که روانکاوی در اختیارش گذاشته بود راهگشای نویسنده شدن خود معرفی

کرد. مجله ادبی سور (جنوب)، که معتبرترین و جریان‌سازترین نشریه ادبی آرژانتین محسوب می‌شد و در اختیار حلقه نزدیک‌ترین دوستان بورخس بود نقد بسیار مثبتی بر *ساما* منتشر کرد. پس از انتشار *ساما* بورخس از دی بندتو برای ایراد سخنرانی در کتابخانه ملی که در آن زمان ریاستش را به عهده داشت دعوت کرد.

البته سویه دیگری هم بر ادعای تقابل بورخس و دی بندتو وجود داشت که مربوط به جهت‌گیری سیاسی این دو بود. به‌طور خلاصه، بورخس چنان با پرون، رئیس‌جمهور یولیست و دیکتاتور مآب آرژانتین دشمن بود که از نظامیانی که او را با کودتا سرنگون کردند حمایت می‌کرد، اما بندتو که گرایش‌های سوسیالیستی داشت همچون اکثریت روشنفکران آرژانتینی، از منتقدین دولت طولانی کودتا بود.

پس از *ساما*، دی بندتو سعی کرد بدون توسل به همکاران پایتخت‌نشین مستقیماً از مندوسا وارد عرصه ادبیات جهانی شود. دومین کتابش پس از *ساما*، مجموعه داستان *زوال و فرشته* (۱۹۵۸) حاوی تصویرسازی‌های انریکه سوپیش و یک ترجمه انگلیسی (هرچند نارسا، و مملو از اشتباهات فاحش) بود، و توسط کتابخانه عمومی مندوسا منتشر شد. دی بندتو از این پس، به‌خصوص در دهه ۶۰ به سفرهای بسیاری رفت و قابل تصور است که شغل و سابقه‌اش در روزنامه اینجا برگ برنده‌اش بوده باشد. سال ۱۹۶۰، با دریافت کمک‌هزینه‌ای از طرف دولت فرانسه، یک سال در پاریس اقامت داشت و به انگلستان و ایتالیا هم سفر کرد. از آنجا که دستی هم در سینما داشت (دو فیلمنامه نوشته بود)، در مراسم اسکار در ایالات متحده و جشنواره‌های کن و برلین و سن‌سباستین شرکت کرد. در آمریکای جنوبی، از انقلاب بولیوی را گزارش داد. مادرش را به زادگاهش در برزیل برد و در راه برگشت، ده سال بعد از نوشتن *ساما* (که بخش اعظم داستانش در آسونسیون پاراگوئه می‌گذرد)، برای اولین بار آنجا را دید. در مصاحبه‌ای گفت: «من زیاد سفر می‌کنم. اما ترجیح می‌دهم کتاب‌هایم دورتر از من سفر کنند.» آرزویی که

با ترجمه ساما به آلمانی در ۱۹۶۷ تا حدی به آن نزدیک شد. منتقدان و همین‌طور خوانندگان استقبال شایانی از رمان به عمل آوردند.

مهم‌ترین آثار دی بندتو در این مدت مجموعه داستان عشق کودکانها (۱۹۶۱) و رمان حافظ سکوت (۱۹۶۴) بود. رمان دربارهٔ مردی است که سعی دارد کبابی بنویسد، اما سر و صدای شهر مانع می‌شود که بتواند صدای افکارش را بشنود، و چنان در این وسواس این شلوغی غرق می‌شود که کارش به جنون می‌کشد. یک سال بعد از ساما، عشق کودکانها هم در آلمان ترجمه و منتشر شد. به‌رغم نداشتن شخصیت مشترک یا تقاطع خطوط داستانی، به دلیل حال و هوای مشابه‌شان، این دو رمان به همراه رمان بعدی دی بندتو، مستعدین خودکشی (۱۹۶۹)، سه گانه انتظار نامیده شده‌اند.

سال ۱۹۷۳، خوان پروین، پس از حدود دو دهه تبعید (که شانزده سال آن را در اسپانیای زیر سلطه فرانکو گذرانده بود)، به آرژانتین برگشت و ظرف سه ماه برای سومین بار رئیس‌جمهور شد و همسر سومش را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد. کمتر از یک سال بعد، خوان بر اثر سکته قلبی مرد و ریاست جمهوری به همسرش ایزابل رسید. کمتر از دو سال بعد، در میان اوضاع ناپسامان اقتصادی و اجتماعی، در ۲۴ مارس ۱۹۷۶ دولت با کودتای نظامی سرنگون شد و دولت نظامی حکومت را در دست گرفت و آغاز فرآیند بازسازی ملی را اعلام کرد. ژنرال ایبیریکو که به‌عنوان فرماندار بوئنس آیرس انتخاب شده بود، این فرآیند را این‌گونه تشریح کرد: «اول تمام خرابکارها را می‌کشیم، بعد همدستانشان را می‌کشیم، بعد طرفدارانشان را، بعد کسانی را که بی‌طرف مانده‌اند، و دست آخر هم ترسوها را می‌کشیم.»

همان روز ۲۴ مارس، چند ساعت پس از وقوع کودتا، در اولین موج بازداشت‌ها در کشور، دی بندتو از اولین کسانی بود که در مندوسا و در دفتر روزنامه لوس آندس دستگیر شد. او را در محلی جدا از زندانیان دیگر نگه داشتند، و خانواده و دوستانش از هر طریق دنبالش گشتند پاسخی نگرفتند. روزنامه‌ای که بیست سال در آن کار کرده بود هم هیچ مطلبی در مورد بازداشت

او چاپ نکرد. کمتر از یک ماه پس از کودتا، خورخه لوئیس بورخس و ارنستو ساباتو ناهار را در کاخ ریاست جمهوری مهمان ژنرال ویدلا، رئیس دولت نظامی بودند. بورخس از ویدلا تشکر کرد که «میهن را از آشوب، از وضعیت نابسامانی که در آن بودیم، و مهم‌تر از همه، از حماقت» نجات داده است. ساباتو فهرستی از اسامی یازده نفر از چهره‌های فرهنگی ناپدید شده به ژنرال داد و خواستار بیگیری او شد؛ آنتونیو دی بندتو یکی از آنها بود.

دی بندتو شش ماه در مندوسا نگهداری شد و سپس همراه با گروهی از زندانیان سیاسی «خطرناک» با هوایما به پایتخت و بند ۹ ندامتگاه پلاتا، مخوف‌ترین زندان کشور، منتقل شد و حدود یک سال را هم آنجا گذراند. او در این مدت مورد شکنجه، ضرب و شتم و چهار بار اعدام ساختگی قرار گرفت. مدتی بعد از انتقال به پایتخت اجازه نوشتن و نامه فرستادن پیدا کرد؛ نوشته‌هایش در زندان را از او می‌گرفتند، اما او نامه‌هایی برای دوستانش می‌فرستاد که این‌طور شروع می‌شدند: «دیشب خواب عجیبی دیدم...» و در ادامه با خطی چنان ریز که برای خواندنش به ذره‌بین نیاز بود داستان کوتاهی می‌آورد. تعدادی از این داستان‌ها بعد از آزادی‌اش در مجموعه‌ای به نام *یاوه‌ها* (۱۹۷۸) در اسپانیا منتشر شدند. مترجم آلمانی *ساما* هاینریش بل، برندهٔ جایزه نوبل، را متقاعد کرد برای درخواست آزادی او نامه‌ای به رئیس جمهور نظامی آرژانتین بفرستد، و این، در کنار تلاش‌های ارنستو ساباتو، باعث شد دولت کودتا اعلام کند تقاضایی برای ادامهٔ زندان دی بندتو ندارد، و او در سپتامبر ۱۹۷۷ آزاد شد. بعدها مجموعه داستان‌ش، *داستان‌های تمهید* (۱۹۸۳) را به بل و ساباتو تقدیم کرد.

دی بندتو دو ماه بعد از آزادی آرژانتین را ترک کرد و پس از اقامت کوتاهی در پاریس و سفر کوتاهی به آلمان به اسپانیا رفت و در مادرید ساکن شد. در بهار ۱۹۸۴، پس از استقرار دولت غیرنظامی، به آرژانتین برگشت و دو سال و اندی پایانی عمرش را در فقر سپری کرد. آخرین رمانش *سایه‌ها* و دیگر هیچ سال ۱۹۸۵ منتشر شد. و در تابستان سال بعد جایزه بزرگ افتخاری

انجمن نویسندگان آرژانتین را گرفت، و کمی بعد، در دهم اکتبر ۱۹۸۶، بر اثر سلکته مغزی از دنیا رفت.

ساما، شناخته شده ترین و تحسین شده ترین اثر دی بندتو است. ماجرای مرد تحصیل کرده و جاه طلبی که در آخرین سال های قرن هجدهم به شهر کوچک و دورافتاده آسونسیون، پایتخت فعلی پاراگوئه، اعزام شده و تمام فکر و ذکرش ترفیع گرفتن و رفتن به بوئنس آیرس و نزدیک تر شدن به مرکز قدرت و تمدن است. با اینکه منتقدان رمان را بسیار ستودند، خوانندگان آن تا سال ها به جمع محدودی از طرفداران دو آتشه منحصر بود که تا چند دهه کتاب را در جایگاه یک رمان «کالت» قرار داد. نکته قابل توجه حضور پر تعداد نویسندگان در میان علاقه مندان **ساما** است که در طی این مدت آن را ستوده و منبع الهام خود ذکر کرده و از شهرت اندکی او اظهار تعجب کرده اند. شاید متأخرترین نمونه در میان این ها روبرتو بولانو نویسنده شیلیایی تبار باشد که ترجمه داستان کوتاهش «سنسینی»، که با اقتباس از زندگی و شخصیت دی بندتو نوشته بود، عامل توجه دیر هنگام دنیای انگلیسی زبان به این نویسنده شد.

به یادماندنی ترین وجه کتاب شخصیت و لحن مسحور کننده راوی است که به رغم آمرانگی و تکبر، از نمایش تزلزل و سخت گرفتن بر خودش ابایی ندارد و به این ترتیب تصویری بسیار انسانی از خود به نمایش می گذارد. منتقدانی تغییر تدریجی لحن از لفاظی اولیه تا سادگی و ایجاز اواخر رمان را مرتبط با شکل گیری و یافتن صدای خاص نویسندگان آمریکایی جنوبی به خصوص آرژانتین دانسته اند.

دی بندتو به گفته خودش برای نوشتن **ساما** سه هفته از روزنامه اش مرخصی گرفت، خودش را زندانی کرد و شب و روز نوشت و نگارش دو بخش کتاب را به پایان رساند؛ اما به بخش سوم نرسید. یک اتاق خالی و هشت روز دیگر مرخصی از روزنامه تقاضا کرد، و کتاب را به پایان رساند.

علت اینکه توانست با چنین سرعت خیره‌کننده‌ای رمانش را بنویسد این بود که قبلاً ماه‌ها صرف تحقیق در مورد آن کرده بود. به قول خودش باید «بسی و بلندی زمین، نقشه رودخانه‌ها، گونه‌های جانوری، بادها، درختان و علف‌ها، قبایل بومی و جوامع استعماری، داروها، اعتقادات، مواد معدنی، معماری، گوارانی - زبان بومیان، عادات خانگی، اعیاد، نقشه شهر اولیه، شهرهای اطراف، نوع کار خارج از شهر و جرائم رایج» را می‌آموخت. به این ترتیب، سبک روایی کتاب ترکیبی از بازخوانی خاطرات و احوالات شخصی و سفرنامه‌های کشورگشایان اسپانیایی است که از عوامل اصلی جذابیت متن به شمار می‌رود. اما نکاتی در مورد شرایط جغرافیایی و تاریخی منطقه ریو د پلاتا در زمان وقوع داستان که دانستنشان خالی از فایده نیست.

منطقه ریو د پلاتا در سال ۱۹۷۶، یعنی چهارده سال پیش از شروع داستان، از منطقه پرو تفکیک شد و مستعمره خودمختاری به مرکزیت بوئنوس آیرس تشکیل داد. تا پیش از این، تمام تجارت اروپایی این منطقه باید با عبور از تمام عرض قاره به بندر لیما در حاشیه اقیانوس آرام منتقل می‌شد تا از آنجا با کشتی از مسیر طولانی به اروپا روانه شود. این تحول باعث می‌شد صادرات از بندر بوئنوس آیرس در دهانه رودخانه پلاتا، که تا پیش از آن غیرقانونی بود، ممکن شود، و در نتیجه بنادر اطراف رودخانه پاراگوئه، که طولانی‌ترین مسیر قابل کشتیرانی منتهی به ریو د پلاتاست، و از جمله آسونسیون، بالاترین شهر حاشیه رود پاراگوئه در قلمرو اسپانیا، به سرعت در مسیر رشد قرار بگیرد. به علاوه، با انتصاب نایب‌السلطنه جدید در بوئنوس آیرس و سیستم فرمانداری جدیدی که باید در منطقه مستقر می‌شد، فرصتی برای پیشرفت سریع در مناصب دولتی فراهم می‌شد.

ساما که یک اسپانیایی زاده آمریکاست، از لحاظ قانونی با یک اسپانیایی برابر است اما مسیر دشواری را برای رسیدن به دربار، که در سیطره سفارس و فامیل‌بازی است پیش رو دارد. او که تحصیل کرده و دانشگاه‌رفته است، مدتی حاکم عملاً خودمختار شهری بوده است، اما بعد در نظام حکومتی



ساما شناخته شده‌ترین و تحسین شده‌ترین اثر آنتونیو دی بندتو نویسنده‌ی آرژانتینی و به اعتقاد همه‌ی صاحب‌نظران در شمار بزرگ‌ترین رمان‌های اسپانیایی زبان قرن بیستم است. ماجرای مرد تحصیل کرده و جاه‌طلبی که در آخرین سال‌های قرن هجدهم به شهر کوچک و دورافتاده‌ی آسونسیون، پایتخت فعلی پاراگوئه اعزام شده، و در انتظاری بی‌پایان تمام فکر و ذکرش ترفیع گرفتن و رفتن به بونوس آیرس و نزدیک‌تر شدن به مرکز قدرت و تمدن است.

با اینکه منتقدان رمان را بسیار ستودند، خوانندگان آن تا سال‌ها به جمع محدودی از طرفداران دو آتشه منحصر بود که تا چند دهه کتاب را در جایگاه یک رمان کالت قرار داد. نکته‌ی قابل توجه حضور پر تعداد نویسندگان در میان علاقمندان ساماست که در طی این مدت آن را ستوده و منبع الهام خود ذکر کرده‌اند. شاید متأخرترین نمونه در میان این‌ها روبرتو بولاتیو نویسنده‌ی شیلیایی تبار باشد که ترجمه‌ی داستان کوتاهش «سنسینی» که با اقتباس از زندگی و شخصیت دی بندتو نوشته بود، عامل توجه دیر هنگام دنیای انگلیسی زبان به این نویسنده شد. به یادماندنی‌ترین وجه کتاب، شخصیت و لحن مسحورکننده‌ی راوی است که به رغم آمرانگی و تکبر، از نمایش تزلزل و سخت گرفتن بر خودش ابایی ندارد و به این ترتیب تصویری بسیار انسانی از خود به نمایش می‌گذارد.

آنتونیو دی بندتو، در دسامبر سال ۱۹۲۳ (روز مردگان) در مندوسا، شهری کوچک در غرب آرژانتین، به دنیا آمد. روز ۲۴ مارس ۱۹۷۶، چند ساعت پس از کودتای نظامی، دی بندتو در دفتر روزنامه‌ای که بیست سال بود در آن کار می‌کرد دستگیر شد و تا ماه‌ها همه از او بی‌خبر بودند. هاینریش بل، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، در نامه‌ای به رئیس‌جمهور نظامی آرژانتین خواستار آزادی او شد و این، در کنار تلاش‌های ارنتو ساباتو، سبب شد در سپتامبر ۱۹۷۷ آزاد شود.

ISBN-978-964-213-388-8



9 789642 133888

۳۲۹۰۰ تومان